

سبک‌شناسی تاریخی احادیث قوم‌گرایانه؛ رویکرد قوم‌گرایی عربی

دکتر احمد فلاح زاده

استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشکده تاریخ، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم ایران

و دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم

ahram12772@yahoo.com

چکیده

اعراب مسلمان با گذشت چند دهه از آغاز فتوحات، به قدرت فراگیری در جهان آن روز تبدیل شدند. این موضوع سبب شکل‌گیری هویت عربی به مثابه هویتی برتر از دیگر ملل و اقوام شد و به‌ویژه در عصر امویان با نگاه قوم‌گرایانه آمیخت و به‌مرور زمان به رویارویی جوامع اسلامی غیرعرب با الگوی قوم‌گرایی دینی عربی انجامید. جریان فاتح کوشید با ابزارهای مشروعیت‌ساز نگاهی تقدس‌آمیز به تبار عرب ببخشد و در این میان، احادیث اسلامی نقش بسیار پررنگی را ایفا کردند. دایره عملکرد ادبیات عربی نیز با تقدسی که از عربی‌بودن زبان قرآن یافته بود، توانست ضمن دفاع از هویت عربی به مقابله با سایر هویت‌های نژادی برخیزد. پژوهش حاضر با توصیف و تحلیل داده‌های کتابخانه‌ای و در راستای دستیابی به فرایند قوم‌گرایی، به سبک‌شناسی احادیث و استفاده ابزاری از ادبیات پرداخته است. یافته‌های پژوهش از این قرار است که قوم‌گرایی عربی طی فرایندی چندمرحله‌ای با استفاده از ابزارهای مشروعیت‌ساز و ساخت مفاهیم جدید تقدس‌آمیز، از رویه تقدس حدیث در قالب‌های مختلفی بهره برده است تا برتری قومیت خود را در میان جامعه مسلمانان جا بیندازد. در این زمینه از ابزارهای ادبی و زبانی مانند ضرب‌المثل و... نیز بهره گرفته شد.

واژگان کلیدی: قوم‌گرایی مقدس، روایت‌های قوم‌گرایانه، احادیث قومی، سبک‌شناسی جعل حدیث، فضایل شهرها، ادبیات قوم‌گرایانه.

پیش سخن

در نگاه فرهنگ اصیل اسلامی، مقوله‌ای به عنوان برتری قومی و تباری اساساً جایی ندارد و همه اقوام با هویت اسلامی به صورت جامعه‌ای یکپارچه بازشناسی می‌شوند. درست بر خلاف آنچه از مفاهیم اسلامی برداشت می‌شود، برتری جویی در فرهنگهای قومی و تباری به دنبال خود نوعی گسست اجتماعی در فرهنگ اسلامی را در پی دارد. یکی از روشهای مهم برای جانداختن این فرهنگ برتری جویی قومی در نوع عربی خود بر سایر اقوام، در قالب روایت سازی و یا نشر روایتهای حاوی عرب گرایی تبلور یافت. اهمیت این موضوع، در بازنمایی وضعیت قوم گرایی در متون اسلامی به قدری است که با بازنمایی آن، جعلی بودن مفاهیم قوم گرایانه در تاریخ آشکار خواهد شد. فرضیه این تحقیق، همکاری جریانهای روایت ساز و محدثان قوم‌گرا با تقدس بخشی به اندیشه قوم گرایی عربی در خلال متون اسلامی است. تحقیق پیش رو، بنا دارد به سبکهای جعل حدیث در زمینه قوم گرایی عربی و پیامدهای آن بپردازد.

پیشینه پژوهش

نویسنده به رغم تلاش فراوان به نوشته همسویی دست نیافت اما به فراخور اهمیت به برخی از آثار پیونددار اشاره می‌نماید: مقاله اسلام، ناسیونالیسم و اصول‌گرایی در جهان عرب، به قلم صادق زیبا کلام در فصلنامه مطالعات خاورمیانه، معتقد است ناسیونالیسم عربی از بدو پیدایش سرشتی دوگانه داشته است، زیرا از یکسو وامدار فرهنگ و تمدن خاص ملی است و از سوی دیگر توان کنار نهادن مذهب را ندارد. با این همه او به پیشینه دینی این جریان بر اساس اسلوب مقاله پیش رو اشاره ندارد. همچنین مقاله تحلیل ناکامی و بحران سازی ملی‌گرایی عربی و بازتاب‌های کنونی آن در جهان اسلام، نشر مجله مطالعات تاریخی جهان اسلام از علی الهی تبار و محسن الویری، بر ایده ناتوانی ملی‌گرایی به‌عنوان یک اندیشه‌ی وارداتی در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأکید دارد و بحران آفرینی این جریان و بازتاب این بحران‌ها در وجوه بازگشت سلطه‌گران فرامنطقه‌ای، قدرت‌گیری محافظه‌کاران سنتی و وابسته و تقویت گروه‌های تکفیری و ایجاد تأخیر گسترش و غالب شدن گفتمان اعتدالی و تقریبی اسلام‌گرایان را نتیجه آن می‌داند. همچنین مقاله ایرانیان در اشاره‌های قرآنی، نوشته سید محمد شفیع مازندرانی مجله معرفت شماره ۹۶ ضمن اشاره به نفی ملی‌گرایی در آموزه‌های اسلامی در چهار روایت به چارچوب فکری اسلام در ترجیح هویت اسلامی بر قوم‌گرایی اشاره دارد. چهار روایتی که او نقل می‌کند، مربوط به نفی هر گونه ملی‌گرایی نسبت به هویت اسلامی است. افزون بر آن، مقاله قم در نگاه روایات نوشته محمد اصغری نژاد، نشر مجله فرهنگ کوثر شماره ۲۳، در سیزده روایت به فضایل شهر قم پرداخته و تلاش دارد تا فضیلت قم بر مبنای این روایات مورد تأکید قرار دهد. در امتداد این واکاوی‌ها، حسین صفری و همکارش در مقاله «بررسی نقش زنداقه در جعل حدیث» به روایتی اشاره می‌کند زندیقان با نیت‌های دشمنانه علیه اسلام، جعل می‌کردند. علاوه بر آن مقاله «هویت قبیله‌ای به مثابه واقعیت در

نهج البلاغه» نوشته ابراهیم برزگر، در مجله مطالعات ملی، شماره ۴۰، تحلیلی سیاسی از قومگرایی به دست داده است. از نظر او بعثت پیامبر (ص) هویت قبیله‌ای در ساختار شبه جزیره عربستان تحت تأثیر هویت دینی، به هویتی حاشیه‌ای تبدیل شد و با مهار آن، دولت متمرکز پیامبر به وجود آمد؛ اما بعد از رحلت آن حضرت، هویت قبیله‌ای بار دیگر از حاشیه به متن جامعه وارد شد. با این همه، او نیز به جایگاه حدیث در این مقوله اشاره نکرده است. در ادامه همین بررسی‌ها، می‌توان به مقاله «نقش قوم‌گرایی در انحراف خلافت» به قلم ابوالقاسم بخشیان در مجله فرهنگ کوثر، شماره ۴۳ اشاره کرد که جایگاه قومگرایی در ماجرای سقیفه و رویدادهای پس از آن را به تحقیق گرفته است. منصوره زارعان، دیگر نویسنده‌ای است که در مقاله «قومیت‌گرایی در عصر امویان» در پژوهشنامه تاریخ اسلام، شماره چهاردهم، همان دیدگاه‌های پیشین درباره قوم‌گرایی عربی را تداوم بخشیده و بر این باور است که دولت اموی که حاصل پدیده قوم‌گرایی عربی بود با نگاهی سراسر برآمده از فضل عرب بر عجم، با شهروندان غیر عرب جامعه برخورد می‌کردند. این دیدگاه در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «آسیب‌شناسی قوم‌گرایی بر تشکیل امت اسلامی از رحلت پیامبر (ص) تا پایان بنی امیه» به قلم روح اله قهرمانی، دانشگاه معارف اسلامی، به راهنمایی حسین خسروی نیز دیده می‌شود. در میان آثار انگلیسی، آقای لزی تربیسی^۱ در مقاله قوم‌گرایی در اسلام باز همان دیدگاه‌های قبلی (مخالفت اسلام با نژاد پرستی) را طرح کرده است.

بنابراین به صورت کلی، هیچ یک از پژوهش‌های پیش گفته به نقش علم حدیث در مقوله قوم‌گرایی اشاره نکرده‌اند.

پیشینه روایت‌سازی قوم‌گرایانه

پیشینه فکری و رفتاری جعل و یا تاویل حدیث به سود هویت قومی یا ملی، به زمینه فکری برآمده از خواست جمعی و اخلاق عمومی جامعه طرفدار آن هویت بستگی دارد. در میراث فرهنگ قومی عرب، تاریخ رفتار شناسی قوم عرب حکایت از علاقه فراوان آنها به نزاعهای قومی و خاندانی دارد که بسیاری از این کشمکش‌های خونین ناشی از همین برتری جویی قبایلی بود در قالب فخر فروشی‌های تباری، تبلور می‌یافت و به خشونت کشیده می‌شد.^۳ نبردهای طایفی معروف به فُجار، بُعث، قصیبات در سراسر شبه جزیره، به خوبی بازتاب نوعی از قوم‌گرایی بود. این ستیزه‌ها که رقم آنها به صد و یازده جنگ^۴ می‌رسید به ایام العرب معروف شدند. اُپای این جنگ‌های قومی به انجمن‌های شعر نیز باز شد و چکامه‌های زیادی با محتوای قبیله‌گرایی در تاریخ ثبت شد.^۵

با ظهور اسلام و کوشش رسول خدا (ص) برای بنای جامعه‌ای اسلامی، هویت اسلامی جای قومگرایی را گرفت. این موضوع در تمامی سالهای حیات آن حضرت پی‌گیری شد و سرانجام ایشان در سخنرانی فتح مکه، به روشنی، پایان یک دوره طولانی از درگیری‌های دودمانی را اعلام و دستور پیگیری نکردن خونهای جاهلی را دادند.^۶ با این وجود، پس از رحلت رسول الله (ص) و آغاز فتوحات اسلامی-عربی، رویداد فتوحات بر هویت اعراب فاتح، کارگر افتاد آن‌گونه که میراث نژادپرستی قومی-زبانی حاکم بر شخصیت عربی را به سمت و سوی ناسیونالیسم سیاسی نیز سوق داد. مقدمه‌ی چنین اندیشه‌ای، احساس برتری قومی از نوع عربی بر سایر اقوام بود که نخستین گزارش‌هایی از آن در کلام خلیفه دوم این‌گونه آمده است: «تنها باید زبان عربی چون زبان رسول خدا (ص) بود بماند و همه زبانهای غیرعربی از بین بروند چرا که فریب و نیرنگ‌اند.»^۷ این رفتار، برداشتی آزاد از آیه ۱۱۸ سوره مبارکه

^۱ Leslie Terebessy.

^۲ Ethnocentrism in Islam.

^۳ ابن حمدون، التذکرۃ الحمدونیة، ۳/۳۹۱.

^۴ قلقشندی، نهاییه الارب، ۴۱۶-۴۰۵.

^۵ مبرد، المتقضب، ۵/۱۱۳؛ مرزبانی، الموشح، ۱۷۷.

^۶ ابن شعبه، تحف العقول، ۳۱.

^۷ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ۱/۴۷۵.

آل عمران بود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود (نامسلمانان=زرتشتی، یهود و مسیحی) انتخاب نکنید! آنها رنج بردن شما را دوست دارند.» بر این مبنا، خلیفه دوم کارگزارانش را از هر گونه به کارگیری غیرمسلمانان در امور دولتی پرهیز می‌داد. این نوع از تفسیر فرهنگی قرآن، نخستین زمینه مبارزه قومی را فراهم کرد.

پیش از این رخداد، هنگامی که در ماجرای سقیفه، نظریه قومگرایی با سیاست آمیخته شد، گفتمانی مشروعیت‌ساز را از دل خود بیرون داد. حدیث «الائمه من قریش»^۲ - که از زبان پیامبر (ص) برای تبیین امامت اهل بیت (ع) به صورت «الائمه الاثنی عشر کلهم من قریش»^۳ بیان شده بود- پس از رحلت آن حضرت به گونه‌ای ابهام‌آمیز طرح شد که همه قریش را در بر می‌گرفت، تا فضل قریش که در سقیفه مایه پیروزی جریان قریشیان شده بود، بهترین پشتیبان روایی برتری قریش حاضر در عرصه حکمرانی بر انصار باشد. جالب اینکه همین تحریف جایگاه سیاسی، اندکی بعد چنان بسط یافت که موضوع بسیاری از روایات «فضل قریش» نیز شد و آثاری اجتماعی و فرهنگی فراوانی نیز بر جای گذاشت. در یکی از این نمونه‌ها آمده است: «خدای سبحان، برکت را در ده بخش خلق نمود که نُه بخش آن را در قریش قرار داد.»^۴

تأثیر جغرافیا و طبایع سرزمینها بر خلیفات مردمان

بخشی از آنچه درباره مدح و ذم (نکویی و نکوهش) شهرها گفته شده است، بر اثر تأثیر جغرافیا و محیط بر رفتار شهروندان آن منطقه است. بررسی داستانهای قرآنی مربوط به سرزمینهای مختلف حکایت از آن دارد که هر میزان که دسترسی مردمان یک سرزمین به آب و هوای مناسب فراهم بوده به همان میزان آنها به گناه و ناهنجاری‌های اخلاقی آغشته بودند. ماجرای قومهای عاد و ثمود و تبع همگی در آیات مختلف قرآن این موضوع را تأیید می‌کند. حضرت علی (ع) درباره تأثیر جغرافیا بر اخلاق می‌فرماید: «شما ملت عرب در آن وقت ... منزلتان در میان سنگهای سخت، و در بین مارهای زهردار بود، آب لجن می‌نوشیدید، غذای خشن می‌خوردید، خون یکدیگر را می‌ریختید، حرمت پیوندهای فامیلی را رعایت نمی‌کردید، بنتها در میان شما جای گرفته بود و گناه سرتاپای شما را گرفته بود.»^۵ بر اساس این دیدگاه، اقلیمهای مختلف بر رفتار افراد اثرگذار است و می‌توان گفت برخی از نقدهایی که بر اقوام مختلف گرفته شده است، برگرفته از همین رابطه محیط و انسان بود. در این باره یک دیدگاه معتقد است مزاج زاینده اقلیم، شخصیت زاینده مزاج و رفتار زاینده شخصیت است و اثبات رابطه بین اقلیم و رفتار، نشان از همبستگی مبانی انسانی و محیطی شکل دهنده رفتار خواهد بود.^۶ شماری از سبکهای حدیث‌سازی، که در ادامه خواهد آمد، دقیقاً حکایت از وضعیت فرهنگی و اخلاقی اقوامی دارد که به هر دلیلی زندگی یا شخصیت آنها مورد پسند جاعل حدیث قرار نگرفته یا کوشیده از ادبیات عرب برای نقد آنان کمک بگیرد.

سبکهای روایت‌سازی قوم‌گرایانه و جایگاه ادبیات در این قلمرو

^۱ خزاعی، تخریج الدالالات السمعیة، ۷۸۰.

^۲ قاضی عبدالجبار، تثبت دلائل النبوة، ۵۶۵.

^۳ ابن عقده، فضائل امیر المومنین، ۱۵۱.

^۴ نویری، نهیة الارب، ۲۹۳/۱.

^۵ صالح، نهج البلاغه، ۶۸.

^۶ دهقانی تقی و همکاران، «بررسی تأثیر محیط طبیعی بر رفتار و اخلاق از دید متفکران اسلامی و نتایج آن در طراحی محیط مصنوع»، ۹۴.

همان طور که گذشت نخستین رگه‌های جریان جعل حدیث را می‌توان در ماجرای سقیفه دنبال کرد، اما آغاز سبک روایات قوی به عصر فتوحات بازمی‌گردد، چرا که چیرگی اعراب فاتح، به عنوان قوم مهاجری که در سرزمینهای نو ساکن شده بودند، بر ساکنان سرزمینهای مفتوح، گران می‌آمد و پیامد آن، درگیریهای خونین و یا رویارویهای فرهنگی بود که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد:

نخستین سبک روایات قوم گرایانه قالبی سرزمینی به خود می‌گیرد و نوعی محتوای تقدس سرزمینی را به دنبال دارد؛ به این معنی که یک شهر بر اثر جعل حدیث مقدس می‌گردد و ساکنان آن نیز به تبع، تقدیس می‌شوند. ماجرا از این قرار بود که پس از فتوحات اسلامی و تصرف شهرهای دور دست، به دلیل ناهمخوانی فرهنگی سرزمینهای فتح شده با فرهنگ عربی، معمولاً پس از بازگشت سپاه عرب به پادگان‌های کوفه و بصره، در شهرهای فتح شده، سرکشی آغاز گشته و تبدیل به شورش می‌شد. در چنین شرایطی حکومت بایسته می‌دید شرایطی را فراهم کند که سربازان از شهرهای فتح شده باز نگردند، تا امنیت این شهرها همچنان پایدار بماند. بدین سان روایتی جعل شد تا سربازان عرب مسلمان را از نظر اعتقادی به این باور برساند که از آن شهرها برنگردند و در آن شهرها ساکن شوند تا در لحظه شورش بتوانند به هنگام، شورشها را سرکوب نمایند. معمولاً این روایتها به گونه‌ای تنظیم می‌شد که سربازان را برای ماندن و جنگیدن به خوبی ترغیب می‌کرد. سبکی از این روایتها حاوی این نکته بود که هر کسی در آن شهر شهید شود، از آنجا یگراست به بهشت خواهد رفت. عمده این روایتها در باره مناطق دوردستی می‌ساختند که زمینه شورش در آنجا زیاد بود مانند خراسان، بخارا، رباط بدسجان، گرگان، دهستان، مرو و مخصوصاً قزوین - که دیلمیان را نیز در بر می‌گرفت. فرآیند این روایت‌سازی نیز این گونه بود که در یک روایت بلند، ابتدا از زبان رسول خدا (ص) آن شهر را مقدس جلوه می‌دادند و سپس مجاهدان آنجا را ستوده و گشته‌های آنجا را شهید قلمداد می‌کردند. جالب آنکه بنابر همین روایتها، اگر کسی در قزوین شهید می‌شد، حق شفاعت هم داشت.^۱ درباره گرگان نیز از زبان رسول خدا (ص) آمده بود: در نزدیکی گرگان در جایی به نام دهستان، دری از درهای بهشت قرار دارد که خدا در هفتاد هزار شهید را محشور خواهد کرد که هر شهید پاداش هفتاد شهید خواهد داشت. خوشا به حال کسی که آنجا خانه بسازد.^۲

این روایتها زمینه‌ای را فراهم کرد، تا بعدها برخی از تک‌نگاری‌ها و یا تاریخ‌های محلی، نوشته شود که بابهای از فضایل شهرهای را در خود جای داده بود. برخی از محدثان با قرار دادن این روایتهای فضایی در کنار روحیه شیفستگی به شهرهایشان باب فضایل شهرهایشان را در کتب حدیثی فراهم کردند؛ آنهم در قالب روایتی بیشتر از زبان پیامبر (ص) و گاهی اهل بیت (ع). برای نمونه مستوفی قزوینی (۶۸۰-۷۵۰ ق) و جوینی خراسانی (۶۲۱-۶۸۱ ق) باب فراخی در فضایل قزوین و بخارا گشوده‌اند.^۳ بعدها بر اساس همین روایتها، کتابهای فضایل نگاری برای شهرها رسم شد و تقریباً هر محدث نامداری سعی می‌کرد از فضایل شهرش نیز کتاب یا دستکم بابی از احادیث را گردآورد مانند دو کتاب به نام فضائل بلخ یکی نوشته ابوزید بلخی و دیگری به قلم ابوبکر واعظ.^۴ یا کتاب فضائل بغداد یکی تالیف یزدجرد بن مهیندان کسروی، دیگری به قلم احمد بن ابی طاهر، و سومی نوشته ابی طیب سرخسی (د ۲۸۶ ق). حتی این موضوع به رقابتی میان فضایل نویسان شهرهای بزرگی مانند بغداد و دمشق تبدیل شد آن‌سان که کتابهای فضایل هر کدامشان بالغ بر چند جلد می‌شد که آشکارا فضل شهر خود را بر دیگر شهرها حتی در عنوان کتاب آشکار می‌کردند. گواه این سخن، ابوالفتح تنوخی دمشقی (۶۰۴-۶۷۳ ق) صاحب کتاب «ایقاظ الوسنان فی تفضیل دمشق علس سائر البلدان» است.^۵ ناگفته نماند، مکانهایی مانند کعبه، بیت المقدس و مزارات اهل بیت که به صورت آشکار از سوی قرآن یا اهل بیت، تقدیس شده‌اند از قلمروی این نوع جعلها به دور هستند. روایتهای فضل قم نیز اولین بار از طریق حسن بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی

^۱ خوارزمی، مفید العلوم، ۵۵۸-۵۵۷.

^۲ همان، ۵۵۸.

^۳ مستوفی، تاریخ گزیده، ۷۷۳-۷۵۸؛ جوینی، تاریخ جهانگشا، ۱۸۱.

^۴ ابن فقیه، البلدان، ۳۳.

^۵ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۴۳/۵.

(برادر میانی شیخ صدوق) برای حسن بن محمد بن حسن سائب اشعری قمی نقل شد. بعدها این روایات توسط مؤلفان جوامع حدیثی متأخر، مانند علامه مجلسی، شیخ حرعاملی، میرزا حسین نوری در متون حدیثی مشهور شدند. اکثر این روایات دارای اسنادی ضعیف و متونی نقدپذیر هستند.^۱

یک دیدگاه معتقد است، انگیزه‌های وطن دوستی، افتخارات قومی و ترغیب سلاطین به فتوحات بیشترین علت این جعلها بود.^۲ شایسته ذکر است بر اساس یک رسم دیرین معمولاً جریانهای قومگرا، در آغاز فرآیند قومگرایی، به هویت‌سازی دست می‌زنند تا هویت خود را ایجاد و در مراحل بعدی، بسط و گسترش دهند.

دومین سبک روایات، حاوی مفاهیمی از نکوهش اقوام غیر عرب آن هم از زبان رسول خدا(ص) یا صحابه مشهور بود. یکی از مشهورترین روایات این حدیث منتسب به رسول خدا(ص) بود: «زبان بهشتیان عربی و زبان اهل جهنم فارسی است.»^۳ در همین راستا روایت تامل برانگیز دیگر این روایت بود: «بدترین زبان نزد خدا، فارسی است و زبان شیاطین، خوزی است و سخن گفتن اهل جهنم به بخاری و زبان بهشتیان عربی است» البته ابن حبان و ابن جوزی این روایت را ساختگی می‌دانند و ذهبی جعل آن را به اسماعیل بن زیاد سکونی نسبت می‌دهد و آن را دروغ می‌شمارد.^۴

این رویکرد نژادگرایانه در روایت، فارسی زبانان را واداشت در واکنش به این نوع روایات، چنین روایتی را از لسان رسول خدا (ص) در برابر روایتهای قبلی جعل نمایند: «فرشتگان حامل عرش الهی به فارسی دری سخن می‌گویند».^۵ در همان روزگار یک مفسر قمی درست برخلاف رویه اشعری‌های قم که روایتهایی در فضل عربها جعل و نقل می‌کردند^۶ برای مقدس کردن زبان فارسی، آن را زبان سلیمان نبی(ع) به هنگام رزم (کنایه از زبان حماسه) نامید^۷ تا روح شهامت فارسی همچنان از دریچه‌ی مفاهیم دینی به جامعه‌ی مسلمان ایرانی دمیده شود. البته این پایان کار نبود و روایت پرآوازه‌ای که در فضل ایرانیان بسیار شنیده می‌شد این بود: رسول خدا (ص) فرمود: «اگر دین در ستاره ثریا باشد، مردانی از سرزمین سلمان بدان دست می‌یابند.»^۸ روایتی که به نظر می‌رسد، صورت درستش این چنین بود: «اگر ایمان در ثریا باشد، سلمان فارسی بدان دست خواهد یافت.»^۹ البته کار به اینجا هم ختم نشد و بدون ملاحظه سنی یا شیعه بودن، حتی بزرگان روایت اهل سنت نیز به این سمت و سو میل پیدا کردند و نامدارترین منابع حدیثی سنی که نویسندگان ایرانی بودند یعنی صحیح مسلم و مسند امام احمد، هم از این امور به دور نماند و این دو کتاب بابتی به نام باب «فضل فارس» در خود جای دادند. شگفت آنکه جاحظ نیز چنین بابی را در کتابش جای داد.^{۱۰} حتی ابو عبیده، معمر پسر مثنی بصری نیز «فضائل الفرس» نوشت^{۱۱} و از ابو احمد عبدالسلام بصری هم کتابی با نام فضائل الفرس به یادگار ماند.^{۱۲}

درست در میانه این رویدادها در سده سوم، به دلیل کشید شدن رخدادهای سیاسی و اجتماعی به مناطق کردی، آرام آرام نام گُردها - با قلمروی کوهستانی‌شان که به گواه تاریخ، مناطق لر نشین را هم در بر می‌گرفت -^{۱۳} به فهرست در حال گسترش روایات نکوهش اقوام

^۱ حسینی و جلالی، بررسی روایات فضایل و مثالب شهر قم، ۱۲۹.

^۲ طاووسی و دیگران، «انگیزه‌های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد»، ۹۱.

^۳ طاش کبری‌زاده، مفتاح السعادة، ۵۹/۱؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۴۰/ ۱۱.

^۴ ابن حبان، الجروحين، ۱۳۰/۱؛ ابن جوزی، الموضوعات، ۷۱/۳؛ ذهبی، همانجا.

^۵ ابن حبان، همان: ۲۳۲/۱؛ ابن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، ۱۳۶/۲.

^۶ مجلسی، بحار الانوار، ۲۲۰/۵۷ - ۲۱۲.

^۷ قمی، تفسیر قمی، ۱۲۹/۲.

^۸ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۴۱۶/۲۱؛ ذهبی، همان: ۵۱۵/۳.

^۹ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۶۳۶/۲.

^{۱۰} ابن ندیم، فهرست، ۲۱۱.

^{۱۱} حموی، معج الادباء، ۲۷۰/۶.

^{۱۲} ابن عدیم، کمال الدین، ۱۵۹۶/۴.

^{۱۳} حموی، پیشین، ۱۶/۵؛ فلقشندی، صبح الاعشی، ۳۴۵/۴.

افزوده شد. گویا ناسازگاری این قوم - که طبری آنها را «اعراب فارس» می خواند^۱ - با دستگاه خلافت و حمله به کاروانهای تجاری و نظامی که ناشی از امتیاز جغرافیای کوهستانی برای امکان شیخون بود و فضا را برای حمله و چپاول کاروانهای مسلمانان فراهم می کرد^۲ چنین مجالی را به دست داد تا برای نخستین بار در دو متن حدیثی از کردها سخن به میان آید. روایتی که به امام صادق (ع) نسبت داده شد و پسان تر سر از کتب فقهی درآورد از این قرار بود: «با کردها معامله و ازدواج نکنید، آنها گروه هایی از اجنه هستند که به سیمای آدمیان در آمده اند». مستند این تک روایت به کلینی بر می گشت که البته پیش از او هیچ متنی، این سخن را تایید نکرد و سلسله سند آن چه در قلم کلینی و چه در دو روایت صدوق، منحصر به همین تک روایت بود.^{۱۷۳}

کلینی و صدوق، با ذکر این سخن آنهم در قالب بابی ویژه، در دو کتابشان بدون توجه به اشاره قرآنی تفاوت اساسی خلقت جن و انس^۴ شمایی اولیه، از اخباری گری را در آن نوع از گردآوری روایت ارائه کردند که نمایانگر فضای سنگین عصر تقدیس حدیث بود که طی آن همه روایات رسیده از ائمه را مقدس می شمردند.

نکته اساسی این بود که نام کردها در این زمان به روشنی در منابع حدیثی همتراز با واژه راهزن بود، چرا که زیستگاه عمومی کردان در کوهستانها دور از دسترس بود و تصویر عمومی کاروانهایی که چپاول می شدند از سوی راهزنانی که در مناطق غرب ایران به آنها حمله می کردند، این بود که کار کردهاست.^۵ البته متون سنی نیز با مفاهیمی ناخوشایند از کردها یاد می کردند.^۶ درنگی در روایات سده های چهارم و پنجم در موضوع کردها نشان می دهد، ماندگاری آنها بر آیین باستانی زرتشتی^۷ پیوستن به شورشهای خوارج علیه عباسیان^۸ و خیزشهای کردها علیه خلافت^۹ و چپاول کاروانهای مسلمان^{۱۰} مایه این رویکرد روایی علیه ایشان شده بود.

اگر به همین مقدار درباره کردها بسنده کنیم،^{۱۱} تبار دیگری که به صراحت مورد نکوهش قرار گرفتند ترکانی بوند که روایات قومی آنها را به سه دسته «ترکان سده سوم (عصر عباسی)»، «ترکان مغول» و «ترکان عثمانی» تقسیم می کرد. در همین باره و در راستای نکوهش ترکان، روایتی جعلی به پیامبر (ص) نسبت داده شد که از آن نمونه می توان به این موارد اشاره کرد: «ترکان را مادامی که با شما معاشرت ندارند رها کنید اگر شما را دوست داشته باشند شما را می خورند و اگر دشمن بدانند، می کشند»^{۱۲} روایتی دیگر نزدیک به همان مضمون این بود: «از ترکها دوری کنید همانطور که با شما کاری ندارند چرا که مایه دردر هستند.»^{۱۳} این روایتها را جوینی

^۱ طبری، تاریخ طبری، ۲۴۱/۱.

^۲ ابن سعد، طبقات الکبری، ۳۰۶/۵؛ مسعودی، مروج الذهب، ۱۰۰/۲.

^۳ کلینی، الکافی، ۱۵۸/۵؛ صدوق، علل الشرایع، ۵۲۷.

^۴ حجر: ۲۶ و ۲۷.

^۵ کلینی؛ الکافی، ۳۴۴/۱۴.

^۶ راغب، محاضرات الادباء، ۴۲۶/۱. ذکر آن عمر بن الخطاب روی عن النبي أنه قال: الأكراد جيل الجن كشف عنهم الغطاء، و إنما سمو الأكراد لأن سليمان عليه السلام لما غزا الهند سبي منهم ثمانين جارية و أسكنهن جزيرة فخرجت الجن من البحر فواقعوهن فحمل منهم أربعون جارية فأخبر سليمان بذلك فأمر بأن يخرجن من الجزيرة إلى أرض فارس فولدن أربعين غلاما فلما كثروا و أخذوا في الفساد و قطع الطرق فشكلوا ذلك إلى سليمان فقال أكردهم إلى الجبال فسموا بذلك أكرادا.

^۷ طوسی، تهذیب الاحکام، ۶۳/۹.

^۸ مفید، الاختصاص [منسوب به مفید]، ۶۱.

^۹ طوسی، پیشین، ۱۶۱/۶.

^{۱۰} اربلی، کشف الغمة، ۲۶۳/۲-۲۶۲.

^{۱۱} موضوع اینکه اکراد از فرزندان اجنه هستند، در جوامع عربی بسیار مورد توجه قرار گرفت چنان که کتابی با نام «ابناء الجن مذاکرات عن الاکراد و وطنهم» نوشته «مارگاریت کان» با ترجمه «نورا شیخ بکر» همین ادعاها را دنبال کرده است.

^{۱۲} فیض، الوافی، ۱۸۴/۲۶.

^{۱۳} جوینی، تاریخ جهانگشا، ۱۱/۱.

در فضای حمله ترکان مغول در کتابش نقل کرد که در واقع نوع تلاش برای خنک کردن دلش به دلیل جنایتهای مغولان در ایران بود. قریب به این سخن یک بار دیگر به امام صادق (ع) نسبت داده شد که: «از ترکها مادامی که با شما معاشرت ندارند پرهیزید.»^۱ البته نعمانی (مهدوی پرداز معروف) خبر از چیرگی ترکان بر منطقه جزیره - بین النهرین - و همچنین نبرد با روم را به مثابه یکی از نشانه‌های ظهور می‌دانست که این خبر در نگاه عامیانه بیشتر با ترکان عثمانی‌ها همخوانی داشت.^۲ بعدها، پیشگویی‌ها درباره حمله ترکان مغول نیز روایتی را از زبان رسول خدا (ص) به این مجموعه افزود: «از ترکان دوری کنید همانطور که شما را رها کرده‌اند، چرا که نخستین کسانی که سرزمین امت مرا می‌گیرند و خدا آنها را خوار گرداند که فرزندان قنطورا هستند.»^۳ قنطورا در منابع لغت-شناسی کهن، اشاره به دو طیف ترکان و چینی‌ها بود.^۴

اما در عصر مغولان، همین واژه از دریچه‌ی کتابهای فتن و ملاحم، این بار نسبت به تاتارها (مغولان) تاویل می‌شد.^۵ در همین نمونه روایاتی به عبدالله بن عباس نیز منسوب شد مانند این روایت: «ترکان مغولی که چهره‌های کشیده، چشمهای ریز، صورتی مانند سپر چکش خورده دارند، حکومت عباسیان را ساقط خواهند کرد.»^۶ پیش تر همین پیشگویی از زبان امام علی (ع) در وصف مغولان در نهج البلاغه باب «وصف الاتراک»^۷ و پس از آن در منابع سنی از زبان پیامبر (ص) نیز نقل شده بود.^۸ چیزی نزدیک به مضمون همین روایت درباره فتح گرگان بوسيله مغولان نیز در فهرست پیشگویی‌های تاریخی یافت می‌شود.^۹ به رغم آنچه گذشت، کتاب «فضائل الاتراک» از جاحظ نوعی ستیز با این جریان بخ حساب می‌آید.^{۱۰}

قوم دیگری که به سختی نکوهش می‌شد، خوزی‌ها با جغرافیای زیستی شامل خوزستان، نواحی اهواز بین فارس و بصره و واسط، و کوههای لرستان مجاور اصفهان بودند. با این تفاوت که نکوهش این قوم تنها به اعراب منتسب نبود بلکه نویسندگان عرب، این قوم را از زبان شاهان ساسانی نیز ملامت شده می‌دانستند. در این باره روایتی را به امام علی (ع) نسبت می‌دادند که ضمن نمایش جایگاه و میزان باورمندی مردم نسبت به ایشان، سخنی تامل برانگیز بود: «در میان اولاد آدم بدتر از خوزی‌ها نیست که حتی یک نجیب هم در میانشان یافت نمی‌شود»^{۱۱} با همین مزاج در کتب امامیه روایتهای خاصی از این دست درباره خوزی‌ها دیده می‌شد، که پیامبر (ص) فرمود: «در خوز ساکن نشوید و با آنها ازدواج نکنید که آنها خصوصیتی دارند که ایشان را به بی‌وفایی می‌خواند.»^{۱۲} بار دیگر از آن حضرت نقل کرده بودند: «ایمان بر قلب یهودی و خوزی وارد نمی‌شود.»^{۱۳} همه اینها در حالی بود که شماری از عالمان مسلمان خودشان از نظر نسبی به خوزی‌ها منتسب بودند.^{۱۴}

قوم دیگری که به سختی نکوهیده شد، بَطِی‌ها (قومی عرب ساکن خزانه در پترا (اردن) بودند که سلسله‌ای از روایات تامل برانگیز علیه آنان ساخته شد. برای نمونه ابن فقیه در باب «ذکر النبط و ما جاء فیهم» در نه صفحہ‌ی سراسر سرزنش، نمایشی نفرت انگیز از این قوم به دست داده است آنهم با روایاتی که همگی این گونه به پیامبر می‌رسند: «در سرزمین بَطِی‌ان منزل نگزینید که آنها بلای دین

^۱ صدوق، علل الشرایع، ۳۹۲/۲.

^۲ نعمانی، الغیبه، ۲۸۰.

^۳ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ۲۸.

^۴ فراهیدی، العین، ۲۵۷/۵.

^۵ ابن طاوس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ۱۹۶.

^۶ ابن عبد ربه، العقد الفرید، ۳۶۱/۵.

^۷ رضی، نهج البلاغه، ۱۸۶.

^۸ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۹/۵، ۸۴/۱۰، ۶۸/۱۴.

^۹ خوارزمی، الامثال المولده، ۵۵۸.

^{۱۰} جاحظ، الرسائل، ۴۷۱؛ حموی، پیشین: ۲۱۱۹/۵.

^{۱۱} صدوق، علل الشرایع، ۳۹۳/۲.

^{۱۲} شهید ثانی، کشف الریبه، ۸۸.

^{۱۳} صدوق، الخصال، ۳۲۴/۱؛ ابن فقیه، البلدان، ۲۲۹/۵.

هستند و پیامبران را می‌کشند. اگر در شهرها ساکن شوند و اوضاع را به دست بگیرند، عربی و قرآن بیاموزند، با نیرنگ بر مردم چیره می‌شوند.»^۱ در روایت دیگر آمده است «با نبطی‌ها ازدواج نکنید و از آنها برای شیر دادن فرزندان خود بهره‌گیری تا پستی آنها به شما نرسد.»^۲ همچنین حدیث: «نبطی‌ها به بهشت نمی‌روند»^۳ هم این روند را پیموده است.

حتی برخی از بزرگان فرق اسلامی که لااقل انتظار می‌رفت اهل فرقه‌گرایی نباشند، همین منش را طی کردند برای نمونه فریابی نقل می‌کند که سفیان ثوری (۹۷-۱۶۱ق) (پیشوای فقهی مذهب ثوریه از مذاهب قدیمی اهل سنت) به شدت از درس خواندن و علم آموزی نبطی‌ها بیزار بود و دیدن یک نبطی در حال مطالعه‌ی کتب دینی او را به شدت آزار می‌داد.^۴ به نظر می‌رسد این دیدگاه برآمده از نگاه برخی از صحابه مانند عمر بن خطاب بود که از وی نقل شده است: «سه گروه بدترین خلایق هستند: ... گروه سوم: نبطی که عربی بیاموزد».^۵ شربختانه کشمکش دودمانی با سایر اقوام همچنان میراث شوم این نژادپرستی است که به روزگار معاصر نیز کشیده شده است.^۶

شایسته توجه است پاره‌ای از این روایات قومی در متون امامیه (شیعه) نیز دیده می‌شود. صدوق این گونه روایتی شگفت را به امام صادق (ع) منتسب می‌کرد: «شش گروه اهل نجات نیستند: سندی، زنگی، ترکها، خوزی‌ها و اهل محله‌ای در ری.»^۷ حال آنکه صدوق خودش اهل ری بود. به نظر می‌رسد صدوق تحت تاثیر اندیشه‌های اشعریان قم، نوعی نگاه عرب‌گرایانه در کتابهایش جا باز کرده بود.

در اینجا برای پرهیز از درازگویی، از بررسی اقوام دیگری چون حبشی‌ها، سودانی‌ها و ... درمی‌گذریم و به سبکی دیگر از جعل احادیث قومی می‌پردازیم.

سومین سبکی که شکل گرفت، استفاده از ادبیات به عنوان ابزار قوم‌گرایی بود که نمونه آن بیان ضرب المثل‌های عربی علیه اقوام دیگر بود که شمایی گزنده نسبت به آن قومها را داشت. چند نمونه از این‌ها را با هم از نظر می‌گذرانیم: «سگ‌کردها مهمان و صاحب‌خانه را با هم گاز می‌گیرد».^۸ «ترکها سگهایشان سخت و خسیس‌اند».^۹ «سه گروه سه چیز را نمی‌شناسند: زنگی غم را، ترک وفارا، هندی فرار را.»^{۱۰} «چهار چیز در چهار گروه یافت نمی‌شود: «بخشنده‌گی در میان رومیان، وفا در میان ترکان، شجاعت در میان قبطیان، غم در میان زنگیان»^{۱۱} همچنین این سخن که از ابوحامد قاضی نقل شده است: «این افراد را هرگز ندیدم: خراسانی دانا، طبرستانی باوقار، همدانی با خرد، بغدادی بخشنده و ...»^{۱۲}.

^۱ ابن فقیه، البلدان، ۲۶۹.

^۲ همان، ۲۷۱.

^۳ همان، ۲۷۰.

^۴ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۲۲۲.

^۵ همان.

^۶ نک: بلوندل سعد، عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران، ۱۱۱-۳۱.

^۷ صدوق، الخصال، ۳۲۸/۱.

^۸ بلاغی، الهدی الی دین المصطفی، ۴۷/۲.

^۹ صدوق، علل الشرایع، ۳۹۲/۲.

^{۱۰} خوارزمی، الامثال المولده، ۲۵۰-۲۴۹.

^{۱۱} نویری، نهیة الارب، ۲۹۴/۱.

^{۱۲} همانجا.

بررسی تاریخی نیز نشان می‌دهد کاربرد واژه‌ی «حمراء» به معنای سرخ رو، برای ایرانیان نیز چنین مفهومی (نوعی نگاه نکوهشی) را در دوران خود منتقل می‌کرد.^۱ گزارشهای تاریخی حکایت دارند حتی در سده‌های نخست اسلامی از سوی استادان عرب، در مکتب-خانه‌ها به دانش آموزان، نفرت از ساکنین شهرهای ایرانی القا می‌شد. در این باره از جاحظ نقل شده است: در مکتب‌خانه به ما چنین می‌آموختند: از نادانی اهل بخارا، فریب کاری اهل مرو، فتنه انگیزی مردم نیشابور، حسادت مردم هرات و کینه مردم سجستان دوری کنید.^۲ این همان استفاده ابزاری از ادبیات بود که در ذهنیت قوم‌گرایانه جا خوش کرده بود.

سبک چهارم از روشهای جعل حدیث، حاوی مفاهیمی در تطهیر قوم عرب بود، که مردمان را از هر گونه نکوهش قوم عرب باز می‌داشت. تاملی در این داده‌ها نشان می‌دهد، به گمان، عربهای فاتح معمولاً از سوی ساکنان شهرهای گشوده شده، شهروند قابل سرزنش تلقی شده و حتی ریشخند می‌شدند و به دلیل ناآشنایی با زبان، فرهنگ و آداب قوم مغلوب، معمولاً دستخوش نیرنگ در امور اجتماعی و مخصوصاً در معاملات قرار می‌گرفتند که مجموعی از این روایات که از نظر خواهد گذشت، می‌توانست حرمت آنها را نزد دیگر اقوام نگه دارد.^۳ این بار نیز روایان از رسول خدا(ص) مایه می‌گذاشتند که مثلاً آن حضرت سفارش کردند: «به قریش و عربها ناسزا نگویند [که آنها جایگاه برتری دارند].»^۴ همچنین این روایت که رنگ و بوی اعتقادی داشت نیز به آن حضرت نسبت داده شد: «هر کس عرب را دشمن بدارد با من دشمنی کرده است^۵ و خدا او را دشمن می‌دارد.»^۶ حدیث دیگری از زبان رسول خدا(ص) این گونه نقل شد که «هر کس به اعراب دشنام دهد مشرک است.»^۷ مجموع این روایات در کنار هم احترام خاصی برای اعراب دست و پا می‌کردند. برخی از این روایات از زبان صحابه نیز ثبت شده است مانند اینکه از زبان خلیفه‌ی سوم با انتساب به رسول الله (ص) آمده است: «هر کس عربها را بفریبد،^{viii} به شفاعت و دوستی من نمی‌رسد.»^۸

در خلال این مباحث، یکسری روایات نقل مجالس شد و کم‌کم رشد کردند که آن دسته از روایات یکسره ستایش قوم عرب و می‌توان آن را پنجمین سبک در گونه‌شناسی روایات قوم‌گرایی دانست. در این زمینه روایت «نیازهای خود را از عربها بخواهید که سه خصلت دارند: «بخشش در ذاتشان است، در بخشندگی از یکدیگر شرم می‌کنند [که عقب نیافتند]، و در راه خدا می‌بخشند»^۹ گواه روشنی بر فضیلت تراشی برای آنان است. ابن کلبی نیز بر اساس همین روند، ده خصلت برای عربان ردیف می‌کند که می‌توان آنها را تصویری از ویژگیهای خُلقی و خَلقی عربها نامید.^{۱۰}

سبک ششم در رویکرد قوم‌گرایانه، به نکوهش اهالی شهرهای مختلف از لابلای متون حدیثی - ادبی می‌پرداخت و تلاش داشت از هر شهر و قومی، عیب جویی نماید و آن را به عنوان ویژگی بارز اهل آنجا برجسته سازد. برای مثال، نویری در باب «فی طبائع البلاد و أخلاق ساکنانها و خصائصها» در شش صفحه با سخنان شگفت‌انگیزی کوشیده است تا خصلتهای ساکنین شهرهای گوناگون را سرزنش کند.^{۱۱} جالب اینکه این دست گفته‌ها به برخی از حکما نسبت داده می‌شد نه به پیامبر مانند اینکه نقل می‌شد بختیشوع (پزشک معروف) گفته بود: «هفت گروه از هفت چیز تهی نیستند: قمی‌ها از نادانی، یمنی‌ها از دیوانگی، اهالی واسط از غفلت، اهل

^۱ ثقفی، الفارات، ۸۲۹/۲.

^۲ نویری، نهاییه الارب، ۲۹۴/۱.

^۳ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۷۰/۱۴.

^۴ صدوق، علل الشرایع، ۳۹۳/۲؛ ابن فقیه، البلدان، ۲۶۹.

^۵ خطیب، پیشین، ۳۷۰/۱۴.

^۶ ابن عبد ربه، العقد الفرید، ۲۷۸/۳.

^۷ خطیب، پیشین، ۲۹۳/۱۰.

^۸ زمخشری، ربیع الأبرار، ۸۱/۳؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۲۴/۱۲.

^۹ ابن عبد ربه، پیشین، ۲۷۸/۳.

^{۱۰} همانجا.

^{۱۱} نویری، نهاییه الارب، ۲۹۲/۱.

بصره از جلد، کوفی‌ها از دروغ، سوادیه‌ها (بخشی میان دجله و فرات) از نادانی، بغدادی‌ها از اینکه برای رسیدن به هدفشان، خود را به نادانی بزنند، خوزی‌ها از خست [خسپس بودن].^۱ یا این: «شیطان در عراق تخم گذاشت و در مصر جا پهن کرد و چون بشام رفت برونش کردند.»^۲

این نوع نکوهش، شامل اقوام مختلف می‌شد و به اعتبار هر شهری ساکنان آن به اعتبار آنچه دیگران درباره آنها گفته بودند، نقد می‌شدند. اما نقل این سخنان حاوی این نکته بود که اصولاً فضای آن دوره پذیرای چنین نگاه قومی-شهروندی به شهرهای مختلف بود. تاملی در این روایتها، می‌تواند به واکاوی چرایی نگارش بسیاری از کتب ستایش و نکوهش شهرها بیانجامد؛ چیزی که به جعل روایات فراوان و نوشتن کتابها در فضل شهرها از بغداد گرفته تا خراسان و دمشق و... رسید که برخی از این کتابها به بیش از ۸۰ جلد می‌رسید.

گفتنی است، فضل برخی از شهرها مانند مکه، مدینه، بیت المقدس و بعدها کربلا، نجف و قم در حقیقت برآمده از اماکن مقدسی بود که در این شهرها قرار داشت نه خود شهر! چنان‌که فتال نیشابوری همین دیدگاه را درباره شهرهای مکه، مدینه، بیت المقدس و کوفه داشت.^۳ اما درباره مکه روایاتی نقل شده بود که شان آن را از بقیه ممتاز می‌کرد مانند این روایت: مکه از روز آغاز خلقت، حرم خدا بود و تا روز قیامت همین حرمتش برقرار است.^۴ ناگفته نماند نخستین بار حسن بصری بود که برای ترغیب عبدالرحیم از زاهدان مکه که به دلیل تنگدستی قصد رفتن از مکه را داشت کتاب «رسالة إلى عبد الرحيم بن أنس في الترغيب بمجاورة مكة المكرمة» را نوشت و فضایل مکه را شرح داد.^۵

هفتمین سبک، که می‌توان آن را استفاده ابزاری از ادبیات برای بسط قومگرایی دانست، تعریب (عربی سازی) نام شهرها و روستاها بود که البته آثار جغرافیایی و سیاسی نیز به دنبال داشت. در واقع نظام مهندسی باورهای عربی این گونه بود که ضمن عربی سازی سرزمینهایی که عربها، بومی آنجا نبودند، به برگردان اسامی شهرها از سایر زبانها به عربی پرداخته‌اند تا در قالب معادل سازی عربی نامها (تعریب) یعنی تبدیل یک نام غیرعربی به نامی عربی یا دگرگونی بنیادین نامی که حاوی جعل جغرافیای سرزمینی هم بود، آن سرزمین را هویتی عربی ببخشند. برای نمونه در فارسی اسامی فراوانی به عربی تغییر یافت مانند: تیسفون به مدائن. البته این موضوع یعنی تغییر هویتی یک دیار در میان مناطق کردی بیشتر رخ داد. برای مثال: شهر گولاله (به معنای گل سرخ کوچک) به جلولا (شهری مرزی میان ایران و عراق)؛ گولان به جولان (در سوریه)؛ سری‌کانی به راس العین (در سوریه)؛ کوبانی به عین العرب (در سوریه) تبدیل شدند. جالب آنکه با تقسیم مناطق کردنشین بین قبایل بکر، مضر و ربیعه، اسامی قدیمی این مناطق را نیز به اسامی عربی تغییر دادند مانند آمد (شهری در جنوب شرق ترکیه) به دیاربکر.

^۱ همان، ۲۹۵/۱.

^۲ پاینده، نهج الفصاحة، ۹۶.

^۳ ابن فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ۴۰۵/۲.

^۴ ابن اثیر، الوشی المرقوم، ۳۹۴.

^۵ صدرایی‌نیا، «فضائل مکه مکرمه»، ۲۵۷.



نقشه: نامگذاری مناطق غیرعربی به نام اقوام عربی: دیار بکر، دیار مضر و دیار ربیعة

هشتمین سبک، باز هم استفاده از ابزار ادبیات برای انتساب دانشمندان، هنرمندان و ادیبان غیر عرب به مثابه مفاخر عرب است. در این راستا می‌توان بدیع الزمان همدانی (۳۵۸-۳۹۸ ق) اعجوبه ادیبان عربی نویس ایرانی قرن چهارم و پایه گذار مقامه‌نویسی عربی را مثال زد، که شاهکاری به نام مقامات را به یادگار گذاشت. هنر ادبیات عربی این دانشمند نامدار چنان مورد توجه قرار گرفت که حتی پژوهشهای جدید دانشگاهی عربی نیز تلاش می‌کنند او را یک نویسنده عرب قلمداد نمایند.^۱

شایسته ذکر است هاله‌ای از باورهای قومی در دیدگاههای حدیثی، فقهی، کلامی و حتی لغت‌شناسی دیده می‌شد، که در تلاش برای عربی‌سازی دیگر زبان‌ها و سیطره‌ی بر آنها در قالب تقدیس آموزش عربی در تاریخ ثبت شده است. در این راستا آنها با تلاش برای یکسان‌سازی لهجه‌های عربی به سود یک لهجه (قریش) سعی وافری در پایه‌گذاری لهجه معیار کرده‌اند و ابزار آن، تلاش برای تصحیح قرائت نماز^x در قالب همین لهجه معیار است. این در حالی است که لهجه‌های عربی در قرائت قرآن به حدود ۱۰ گویش می‌رسند که هر یک با دیگری تفاوتی روشن دارد.^۲

روشهای هشتگانه روایت‌سازی قوم‌گرایانه، همگی در کنار هم دست به دست دادند تا تصویری مقدس از «تبارمندی عربی»، «فرهنگ و زبان عربی» را در سراسر تاریخ اسلام، بیافرینند، چیزی که در نهایت به نوعی نگاه بالا و پایین شهروندی میان شهروندان عرب و غیر عرب در قلمروی خلافت اسلامی منجر و سرانجام به استقلال دولتهای محلی یا ملی و فروپاشی یکپارچگی جهان اسلام منتهی شد.

پیمایش روایات قومی با رویکرد اسلامی

روایات قوم‌گرایانه هرگز از سوی منابع دینی تایید نمی‌شوند زیرا معیارهای قوم‌گرایی بر خلاف آموزه‌های اسلامی است. اگر با نظر داشت قرآن، سری به منابع دقیق امامیه بزنیم بر اساس همان رویکرد قرآنی، بدترین نوع سخن گفتن را - نه حرف زدن بر اساس یک زبان - «تحریف [حقایق] می‌دانند.^۳ به رغم فراوانی روایات نژادگرایانه، اما همین دیدگاه یعنی رد احادیث قومی را شماری از مورخان نیز به خوبی منعکس کرده‌اند، از آن شمار، ابن حمدون بابی با نام «فی الفخر و المفاخرة» را در کتابش جای داده است که سراسر

^۱ محمود، مقامات بدیع الزمان بین الصنعة و التصنع، ۷.

^۲ عبده، اللهجات العربیة فی القرائات القرآنیة، ۵۰-۲۴۰.

^۳ ابن اشعث، الجعفریات، ۲۲۳؛ صدوق، معانی الاخبار، ۲۵۸.

حاوی مفهوم مبارزه با قوم‌گرایی از زبان رسول خدا(ص) و صحابه، آنهم با مستندات قرآنی است.^۱ پیش از او دو روایتی که ابن شعبه حرانی و صدوق در گرم‌گرم نبردهای شعوبی (قرن چهارم هجری) از امام علی (ع) نقل می‌کنند نیز همین رویکرد را پیموه است: «اصل انسان عقل اوست و نسبش دین او ... و مردم در نیایشان آدم برابرند و او نیز از خاک بود.»^۲ سرانجام اینکه کلینی در «بَابُ الْعَصَبِيَّةِ» با هفت روایت به مبارزه با هر نوع تعصب قومی یا قبیله‌ای رفته است. معروفترین روایتش این است: هر کسی اهل هر گونه تعصبی [قبیله‌ای، قومی، نژادی] باشد، از دایره ایمان بیرون است.^۳

برآیند

پس از فتوحات اسلامی و تشکیل خلافت اسلامی، رویکردهای جدیدی در مواجهه عرب و عجم در جهان اسلام رشد یافت. با آغاز عصر امویان، نگاههای قومیتی به جامعه اسلامی رشد فزاینده‌ای یافت. مواجهه عرب و عجم با گذر زمان از عرصه عمومی به عرصه فرهیختگان راه یافت و استفاده ابزاری از حدیث و ادبیات عربی، برای جا انداختن برتری قوم عرب بر سایر اقوام، یکی از نکات بسیار مهم در تاریخ حدیث و رویکردهای ادبی در ادبیات عرب به شمار می‌رود. محدثان عرب، گرچه در آغاز بدون هر گونه سوگیری تنها به تقدس بخشی به حدیث، به عنوان کلام رسول خدا(ص) می‌نگریستند اما این دیدگاه بسط یافته و به زایش احادیث قوم‌گرایانه منتهی شد و برتری جویی عربی را رنگ حدیثی بخشید. درست در همین راستا، آنها با استفاده از تقدس زبان عربی به عنوان زبان قرآن، توانستند زبان عربی را بر سایر زبانها فضیلت بخشیده و با برداشت از آیات قرآن و سنت برخی از خلفا بکوشند تا فرهنگهای بومی و حتی زبانهای محلی و ملی سایر اقوام تحت سلطه خویش، را دستخوش تغییر به سود فرهنگ عربی نمایند. این رویه سبب شد، قوم‌گرایان عرب ضمن خارج کردن زبانهای غیر عربی از دایره حکمرانی و زبان دیوانی، فضایی را ایجاد کردند که حتی در ذهنیت مسلمانان زبانهای از دایره علوم نیز خارج شدند، تا جایی که در نخستین سده‌های اسلامی اساسا نوشتن به زبانی غیرعربی، ناممکن بود. این درحالی بود که فرهنگ اصیل اسلامی اساسا با چنین رویکردی مخالف بود. روحیه عربی بویژه پیش از اسلام، در امتداد نوعی حس برتری جویی نسبت به سایر اقوام قرار داشت و همین مایه گسست هویتی میان جامعه اسلامی عربی و غیر عربی شد که در شکل انواع قیامهای مسلحانه در قالب نهضت‌های ملی یا مذهبی رخ نمایی کرد.

^۱ ابن حمدون، التذکرۃ الحمدونیة، ۳/۳۸۸.

^۲ ابن شعبه، تحف العقول، ۲۱۷؛ صدوق، الامالی، ۲۴۰.

^۳ کافی، کلینی، ۳/۷۵۰.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابراهیم، محمد ابوالفضل، ایام العرب فی الجاهلیة، القاهرة: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۸.
- نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبة، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول ۱۳۹۷ق.
- ابن اثیر، عزالدین، أسد الغابة، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۹/۱۴۰۹.
- ابن اثیر، ضیاء الدین، الوشی المرقوم فی حلّ المنظوم، تحقیق یحیی عبد العظیم، قاهره: هیئة العامة لقصور الثقافة، ۲۰۰۴.
- ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران: مکتبة النینوی الحدیثة، چاپ اول [بی تا].
- ابن حبان، محمد، المجروحین، تحقیق محمود ابراهیم زاید، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
- ابن حمدون، محمد بن حسن، التذکرة الحمدونیة، تحقیق احسان عباس و بسکر عباس، بیروت: دار صادر، چاپ اول ۱۹۹۶.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دارالفکر، ط الثانية، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.
- ابن جوزی، عبد الرحمن، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، المدینة المنورة، المکتبة السلفية، چاپ اول ۱۹۹۶/۱۳۸۶.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الأولى، ۱۹۹۰/۱۴۱۰.
- ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم ۱۴۰۴/۱۳۶۳.
- ابن فقیه، احمد، البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب، ط الأولى، ۱۹۹۶/۱۴۱۶.
- ابن طائوس، علی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، قم: صاحب الامر، چاپ اول ۱۴۱۶.
- ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب، تحقیق علی محمد البجای، بیروت: دارالجمیل، ط الأولى، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.
- ابن عبد ربه، احمد، العقد الفريد، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول ۱۴۰۴.
- ابن عدی، عبدالله، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق مختار غزوی، بیروت: دار الفکر، چاپ سوم ۱۹۸۸/۱۴۰۹.
- ابن عدیم، عمر، کمال الدین، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
- ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵.
- ابن عقدة، احمد، فضائل أميرالمؤمنین(ع)، قم: دلیل ما، چاپ اول ۱۴۲۴.
- ابن ندیم، محمد، فهرست ابن ندیم، تحقیق رضا تجدد، بی تا، بی نا، بی جا.
- بلاغی، محمد جواد، الهدی إلى دین المصطفی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ سوم ۱۴۰۵.
- بولندل سعد، جويا، عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران، ترجمه ی فرناز حائری، تهران: کارنگ، چاپ اول، بهمن ۱۳۸۲.
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، ام کتاب: نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم ۱۳۸۲ش.
- جاحظ، ابوعثمان، الرسائل السیاسیة، بیروت: دار و مکتبه هلال، چاپ دوم، ۱۴۲۳.
- جوینی، عظاملک، تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب، چاپ چهارم ۱۳۸۵.
- حسینی، بی بی زینب؛ جلالی، مهدی؛ «بررسی روایات فضایل و مثالب شهر قم»، فصلنامه علوم حدیث، دوره ۱۷، شماره ۶۳، خرداد ۱۳۹۱، صفحه ۱۲۹-۱۵۳.
- حموی، یاقوت، معجم الأدباء، بیروت: دارالغرب الإسلامی، چاپ اول ۱۴۱۴.
- ، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، چاپ دوم ۱۹۹۵.
- خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمی، چاپ اول ۱۴۱۷.
- خوارزمی، جمال الدین، مفید العلوم و مبیّد الهموم، بیروت: مکتبه عنصریة، ۱۴۱۸.
- تقفی، ابراهیم، الغارات، تحقیق جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ اول ۱۳۹۵.

- ثعالبي، عبدالملك، تحقيق جمال طلبه، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول [بی تا].
- دهقانی تقی، محسن؛ حمزه نژاد، مهدی؛ نقره کار، عبدالحمید؛ «بررسی تاثیر محیط طبیعی بر رفتار و اخلاق از دید متفکران اسلامی و نتایج آن در طراحی محیط مصنوع»، فصلنامه آرمانشهر، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صفحات ۷۹-۹۶.
- ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ط الثانية، ۱۹۹۳/۱۴۱۳.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم، محاضرات الأدباء، بیروت: شرکت دار ارقم بن ابی ارقم، چاپ اول ۱۴۲۰.
- رضی، محمد، نهج البلاغة، تحقیق فیض الاسلام، قم: هجرت، چاپ اول ۱۴۱۴.
- زمخشری، ابوالقاسم، ربیع الأبرار و نصوص الأخیار، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول ۱۹۹۹/۱۴۱۲.
- سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، تحقیق لجنة من الادباء، بیروت: [بی تا]، [بی تا].
- شهید ثانی، زین الدین بن محمد، کشف الریبة، [بی جا]، دار المرتضی، چاپ سوم ۱۳۹۰ ق.
- صدرايي نیا، علی، معرفی نسخه خطی «فضائل مکه مکرمه»، فصلنامه علوم حدیث پاییز ۱۳۷۶ - شماره ۵، صفحات ۲۵۶-۲۶۵.
- صدوق، محمد بن علی، الامالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم ۱۳۷۶ ش.
- ، الخصال، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول ۱۳۶۲ ش.
- ، علل الشرایع، قم: داوری، چاپ اول ۱۳۸۵/۱۹۹۶.
- ، معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۴۰۳.
- طاش کبری زاده، احمد، مفتاح السعادة، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ سوم ۱۴۲۲/۲۰۰۲.
- طاووسی مسرور، سعید؛ کریمی محمود، «انگیزه های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد»، دانش سیاسی، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
- طبری، محمد، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، چاپ دوم، ۱۹۶۷/۱۳۸۷.
- طوسی، محمد، تهذیب الأحکام، تحقیق، حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الكتب الاسلامية، چاپ چهارم ۱۴۰۷.
- عبده، راجحی، اللهجات العربية فی القرائات القرآنية، الرياض: مكتبة المعارف، ۱۴۲۰ ق.
- فتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: رضی، چاپ اول ۱۳۷۵ ش.
- فراهیدی، خلیل، العین، قم: هجرت، [بی تا].
- فیض کاشانی، محمد، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمومنین علی (ع)، چاپ اول ۱۴۰۶.
- قاضی عبدالجبار، ابوالحسن، تثبیت دلائل النبوة، قاهره-شبرا: دار المصطفی، [بی تا].
- قاضی نعمان، نعمان بن محمد، شرح الاخبار، تحقیق محمد حسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول ۱۴۰۹ ق.
- قلقشندی، احمد بن عبدالله، صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الكتب العلمية، [بی تا].
- ، نهاية الأرب، بیروت: دار الكتب العلمية، [بی تا].
- قمی، علی ابن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الكتاب، چاپ چهارم ۱۳۶۷ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹.
- میرد، أبو عباس، المقتضب، تحقیق حسن حمد، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۹۹۹/۱۴۲۰.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳.

محمود، عمر صدام حسین، مقامات بدیع الزمان الهمذانی بین الصنعة و التصنع، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه نجاج الوطنیة، ۲۰۰۶.

مرزبانی، ابو عبیدالله، الموشح، تحقیق علی محمد البجاوی، قاهرة: نهضة مصر، [بی تا].
مستوفی، حمد الله، تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، چ سوم، ۱۳۶۴ش.
مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجرة، چ دوم، ۱۴۰۹.
مفید، محمد، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد محرمی زرنندی، قم: کنگره، چاپ اول ۱۴۱۳.
نویری، احمد، نهاية الأرب في فنون الأدب، قاهرة: دارالکتب و الوثائق القومیة، چاپ اول ۱۴۲۳.

□ نک: ابراهیم، أيام العرب فی الجاهلیة؛ بابهای «ایام العرب» در کتاب الازمنة و الامکنه مرزوقی و همین باب در الکامل ابن اثیر.
□□ أبو حزره جریر پسر عطیة خطفی، که نسبش به «یربوع» شاخه ای از قبیله تمیم می رسید و فرزدق شاعر سرشناس که نسب از طایفه «دارم» - شاخه ای از تمیم - می برد، همچنین ضمرة بن ضمرة بن جابر نهشلی و یزید پسر عبد المدان حارثی در این باره اشعار فراوانی سرودند.
□□ رسول خدا دستور منع پیگیری خونهای جاهلی را با گذشت از خون پسر عمویش، عامر پسر ربیع بن حارث، صادر کرد.
□□ مسعودی در بابی به نام «الاکراد، و نسبههم، و مساکنهم» یکی از اقوالی که خود باور ندارد را این گونه نقل می کند: کردها از جنیانی هستند که حضرت سلیمان آنها را به کوه ها تبعید کرد. نک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۹۹. البته توجه به اجنه در آن دوران در میان منابع سنی دیده می شود به گونه ای که به بررسی معروفترین گروه های جن یعنی «جن» هم می پرداختند. ثعالبی، پیشین، ص ۱۳۵.
□ مقاله ای «اولین مقابله ی ترکان و اعراب در دره ی جیحون به روایت طبری» که گویا، نظریه اولیه اش از الرسائل سیاسیة جاحظ دریافت کرده است، نگاهی باورمندانه به روایت های ترک معاشرت با ترکان دارد. نک: زکریا کتابچی - فهیمه مخبر دزفولی، صص ۱۲۸ - ۱۱۵.
□□ یاقوت حموی می گوید: خوزی یعنی کسانی که رفتارشان همچون خوک است و گفته اند که خسرو [پرویز] به برخی از فرماندارانش نوشت: «بدترین غذا را با پست ترین چهار پا به همراه دون ترین انسان را برای من بفرستید.» آنگاه برایش سر ماهی شوری، سوار بر دراز گوش به همراه فردی اهل خوز فرستادند. نک: معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۰۴.
□□□ برای نمونه، ابومنصور احمد بن ابراهیم پسر بکر خوزی یکی از راویان صدوق بود. صدوق، معانی الأخبار، ص ۱۱۴، شایسته توجه است خوز نام محله ای در مکه نیز بود و که برخی از «خوزی»ها منتسب به آنجا بودند.
□□□□ این روایت به خوبی فراوانی نیرنگ زنی به عربها در دیگر شهرها را نشان می دهد که گویا به یک فرهنگ عامیانه نیز تبدیل شده بود. شاید ساختن این حدیث می توانست از گستره ی آن رفتار علیه عربها بکاهد.
□□ گرچه آموزش زبان عربی مقدمه ای بر آشنایی با دین اسلام بود، اما اصرار بر هماهنگ سازی کامل سیستم زبان با آنچه عربها در تلفظ واژگان بدان می پرداختند، امری فراتر از آموختن بود؛ زیرا عملاً اختلاف طبیعتی - خلقی دستگاه زبان در به کارگیری واژگان، از سوی سایر اقوام تا بدانجا بود که امکان تلفظ عربی وجود نداشت از سوی دیگر، تفاوت لحنها و لهجه های عربی، نشان می دهد، آنچه در لوای اصرار بر تصحیح قرائتها صورت می گرفت، همان قریشی سازی زبان بود. البته برخی از واژه های قرآنی دقیقاً همان لهجه قریش بود برای مثال «هیة» در «وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَّةٌ» (قارعه: ۳) واژه ای قریشی در قرآن بود. نک: قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۵۰.